

بررسی میزان آگاهی و نگرش دانشجویان نسبت به حقوق شهروندی در تهران

دکتر علیرضا کلدی^۱

نگار پوردهناد^۲

چکیده

هدف این تحقیق پاسخ‌گویی به این سؤال است که دانشجویان تا چه میزان از حقوق شهروندی خود و دیگر اعضای جامعه، آگاهی دارند. هدف دیگر تحقیق بررسی وضع موجود رعایت حقوق شهروندی و بررسی نگرش دانشجویان نسبت به حقوق شهروندی است که در این راستا، شش فرضیه طراحی گردید. چارچوب نظری تحقیق بر مبنای نظریات پتمن، تی. اچ. مارشال، برایان. اس. ترنر و کازل کوهن استوار است. روش تحقیق پیمایشی و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات پرسش‌نامه است. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای دانشکده فنی و مهندسی و دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران است. یافته‌های تحقیق نشان داد که متغیرهای مستقل، میزان تحصیلات و رشته تحصیلی هم بر متغیر وابسته آگاهی از حقوق شهروندی و هم بر متغیر وابسته نگرش نسبت به حقوق شهروندی دانشجویان تأثیر داشته و هرچه میزان تحصیلات بالاتر باشد، آگاهی بیشتر و نگرش به

۱- استاد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

Negar_pd61@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۱۶

تاریخ وصول: ۹۱/۲/۱۰

حقوق شهروندی بهتر می‌شود.

بین متغیر مستقل محل تولد و سکونت و میزان آگاهی دانشجویان از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد یعنی بین کسانی که از ابتدا در تهران متولد شده و زندگی می‌کنند، با افرادی که در شهرهای کوچک به دنیا آمده و برای ادامه تحصیل به تهران آمده‌اند در میزان آگاهی از حقوق شهروندی تفاوت وجود دارد. بین متغیرهای مستقل جنسیت و پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان و متغیر وابسته آگاهی از حقوق شهروندی و نیز متغیر وابسته نگرش نسبت به حقوق شهروندی رابطه ضعیفی وجود دارد.

واژگان کلیدی: آگاهی از حقوق شهروندی، نگرش نسبت به حقوق شهروندی، محل تولد، تحصیلات

مقدمه:

در دایرةالمعارف فلسفه استنفورد، در تعریف شهروندی به اختصار آمده است که «شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است که از حقوقی بهره‌مند است که البته وظایف عضویت نیز برای او محفوظ است.» در این تعریف، شهروند با یک اجتماع سیاسی یعنی، یک دولت سرزمینی و یک حاکمیت پیوند خورده است و پیوندی ناگسستنی بین اجتماع سیاسی و دولت - ملت با یک فضای جغرافیای ملی برقرار است. به همین دلیل است که بسیاری، شهروندی را با ملیت یکی می‌دانند یعنی باید دولتی، سرزمینی و مرزی باشد تا بتوان از حقوق شهروندی سخن به میان آورد. اگر به این تعریف دقت شود در آن به وظیفه و مسئولیتی نیز اشاره شده است؛ یعنی نمی‌توان هیچ شهروندی را بدون مسئولیت، واجد حق دانست. مهم‌ترین مسئولیت آن است که باید حافظ حقوق دیگران هم باشد؛ بنابراین حقوق فردی افراد بی‌ارتباط با حقوق اجتماعی آنها نیست. وقتی سخن از حق کسی به میان می‌آید، در واقع یک اولویت دائمی یا نسبتاً دائمی و باثبات برای او تعریف

می‌شود و اگر این مورد پذیرش باشد، پس حتماً باید جوهره ثابتی را برای انسان تعریف نمود.

نکته اساسی دیگر این‌که آیا فقط فرد حق دارد؟ گروه حق ندارد؟ جامعه حق ندارد؟ دو فلسفه اجتماعی متقابل وجود دارد. یکی لیبرال‌ها هستند که به یک دولت حداقلی اعتقاد دارند و دولت را یک انجمن و قراردادی داوطلبانه می‌پندارند بنابراین فرد اصالت دارد و مقدم بر دولت است، حدود اختیارات دولت هم محدود است و همواره حق شورش برای افراد محفوظ است اما در برابر این نگاه، نگاه دیگری است که می‌گوید آنچه اصالت دارد، جامعه است. جامعه به مثابه یک ارگانیسم است و ما اعضای یک کل و یک بدن هستیم. جامعه چیزی و رای جمع جبری افراد است. بنابراین حق جامعه‌ای را باید پر رنگ کرد (انالز، ۲۰۰۷: ۶۵). جامعه‌گرایان راست و چپ اعم از فاشیست و سوسیالیست، مدافع این نگاه هستند. همه برای یکی، یکی برای همه. آنها اصولاً قائل به تفکیک فرد و جامعه نیستند. دولت هم، دولت حداکثری است و اختیارات گسترده‌ای دارد و حق شورش هم برای افراد محفوظ نیست. این دو نحله غالب در مقطعی از تاریخ وجود داشته و با یکدیگر منازعاتی هم داشته‌اند. یک وقت این نحله غالب بوده است و زمانی دیگر، نحله دیگر. اما به تدریج شاهد آن هستیم که نحله‌ها و جریان‌ات تلفیقی بروز می‌کند و در واقع به دنبال یک نگاه و رویکرد سوم هستند، نگاهی که هم فرد را اصالت بدهد و هم جامعه را. در فلسفه اجتماعی، مفهومی به نام دولت نامحدود بالقوه خلق شده است. این یک نگاه سوم است یعنی دولت، اختیاراتش نامحدود است ولی بالقوه نامحدود است، بالفعل محدود است. اما نامحدود بالقوه برای این تعیین شده است که بتواند در شرایط تعریف شده و به صورت یک روند قابل پیش‌بینی، از اختیارات بالقوه خود استفاده کند. این اختیارات به این دلیل است که اگر تعارض و تناقضی بین فرد و جامعه پیش آید، جانب جامعه را بگیرد اما نه به شکل غلیظی که نافی حقوق فردی شود. حال

فرض کنید ما با جامعه‌ای مواجهیم که فقط فرد و در مرتبه بالاتر گروهها اصالت دارند، فلسفه وجودی جامعه و انسجام و همبستگی چه می‌شود؟ جامعه چگونه امکان وجود پیدا می‌کند؟ اینجاست که ضرورت فرآیند انسجام دوچندان می‌شود. چیزی که بتواند ورای منافع و دغدغه‌ها و انگیزه‌ها و تلاش‌های فردی و گروهی باعث پیوند همه گروهها و آحاد جامعه بشود. اسم این فرآیند انسجام است و به حق جامعه برمی‌گردد. حق جامعه در سه محور حق سیاسی، حق اقتصادی و حق فرهنگی خود را نشان می‌دهد. حق اجتماعی - سیاسی همان ثبات سیاسی، امنیت ملی و اقتدار است. حق اجتماعی - اقتصادی همان عدالت اجتماعی و رفاه عامه است. حق اجتماعی - فرهنگی همان حق دسترسی به کالاهای فرهنگی است. حق معنوی تألیف و دیگر حق تعلق به یک خرده‌فرهنگ که در این جا گرایش به سمت وجه گروهی حقوق شهروندی است (شیانی، ۱۳۸۳: ۸۷۹).

معمولاً چند نوع چالش پیش‌روی حقوق شهروندی وجود دارد. وقتی سخن از حقوق شهروندی می‌شود با چند نوع چالش روبرو هستیم؛ یکی همان حق تفکیک و بحث همبستگی و انسجام اجتماعی است که در صورت اعطای حق به گروههای مختلف اجتماعی ممکن است مطرح شود. یکی از چالش‌های دیگر این است که ما عملاً می‌بینیم که گروههای مختلف اجتماعی، حسن تعلق یکسانی نسبت به اجتماع سیاسی واحدی ندارند.

چالش دیگر چالش جهانی شدن است. جهانی شدن هم یک چالش برای حقوق شهروندی ایجاد کرده است. در حقوق شهروندی می‌گوییم دولت - ملت، سرزمین واحد، جغرافیای تعریف شده، مرزهای مشخص و حکومت تعریف شده در حالی که امروزه ما با تعاملات جهانی روبرو هستیم (ریتزر، ۲۰۱۱: ۵۷۷).

مفهوم حقوق شهروندی همچنان یک مفهوم مناقشه‌بردار است یعنی این طور نیست که کاملاً ابهامات مفهومی آن برطرف شده باشد. چند چالش مفهومی عمده وجود دارد، یکی این که دقیقاً تعریف عناصر مدنی، سیاسی و اجتماعی روشن

نیست و کاملاً نمی‌شود گفت که اینجا مدنی، اینجا سیاسی و اینجا اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی است چون اینها به هم ارتباط دارند. مسلماً آن کسی که حق مدنی داشته باشد با فراغ بال بیشتری از حق سیاسی خود استفاده می‌کند و به طور قطع برخورداری از حق مدنی روی حس تعلق او اثر می‌گذارد و بالعکس. به این نکته نیز باید توجه داشت که مکاتب مختلف تأکیدات مختلفی روی حقوق شهروندی دارند. علاوه بر منازعه بر سر حقوق فردی و اجتماعی، یک دعوی تاریخی هم بین لیبرال‌ها و جمهوری خواهان وجود دارد. لیبرال‌ها بیشتر بر حقوق مدنی و جمهوری خواهان بیشتر حقوق سیاسی تأکید دارند. لیبرال‌ها می‌گویند این مهم نیست که تو از حق خودت استفاده می‌کنی یا نه، مهم این است که این حقوق برای تو تعریف شده باشد جمهوری خواهان یا جمهوریت‌گرایان معتقدند انسان فعال باید نقش یک سوژه را ایفا کند؛ یعنی حتماً باید مشارکت داشته باشد. بالاخره چالش آخر بحث عام‌گرا یا خاص‌گرا بودن حق شهروندی است. آیا باید ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی جوامع مختلف را در تعیین حقوق شهروندی لحاظ کرد؟ یا صرفاً با آن برخورد عام کرد و اگر قرار است یک برخورد عام داشته باشیم، آیا این منافات دارد که به حقوق به اصطلاح فرهنگی و تاریخی مخصوص جوامع هم توجه بکنیم و این هم یکی از چالش‌هاست. (افروغ، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

دولت‌های مدرن امروزی از نظر اندازه بزرگ، از نظر عمق شهروندی کم عمق (سطحی) و از نظر ارتباط به صورت حقوقی و تمایز یافته می‌باشند. در خصوص حوزه شهروندی به طور فزاینده‌ای فراگیر بوده و از لحاظ تئوری بر پایه مساوات بشری اما محدود به وسیله بافت دولتی است. حقوق و وظایف محدود و تخصصی و از نظام‌های دولتی مردم‌سالار برخوردارند. این در حالی است که شهرهای باستان از نظر اندازه کوچک، از نظر عمق شهروندی عمیق و از نظر ارتباط به صورت سازمانی بوده و در خصوص حوزه شهروندی محدودیت‌ها و نابرابری‌ها طبیعی جلوه داده می‌شود، تعهدات گسترده بوده و جامعه به صورت

برده‌داری اداره می‌شده است. (فالکس، ۱۳۸۴: ۷۶)

یکی از تجلیات این حقوق، توجه به زمینه‌های مختلف تاریخی و فرهنگی و ارزش‌ها و حتی زیست‌جهانهای مختلف است، بنابراین در آینده شاهد توجه بیشتر به تکثر و تنوع فرهنگی و مشارکت کشورهای مختلف در فرآیند تصویب قطعنامه‌ها و منشورهای مربوط به حقوق بشر و حقوق شهروندی خواهیم بود.

بیان مسأله

شهروندی از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی است که به منظور کمک به شناخت بهتر جامعه، روابط درونی آن و هدایت کنش‌ها و رفتارها خلق شده است. این مفهوم همانند هر مفهوم دیگر در بستر تاریخی-اجتماعی و در درون شبکه‌های مفهومی، محتوا و معنای خود را آشکار می‌سازد. این محتوا ثابت نبوده و به اعتبار تحولات پدید آمده در جامعه و رویکردهای نظری، دستخوش تغییر شده است. در دوره معاصر، شهروندی و مباحث مربوط به آن، حجم زیادی از گفتارها و نوشتارها را به خود اختصاص داده و تقریباً در اکثر کشورهای جهان، دست کم در عرصه نظر، حقوقی برای افراد در قوانین گنجانده شده است و در برخی کشورها ساختارها و ساز و کارهای رسمی و غیررسمی نظیر انتخابات برای آن پیش‌بینی گردیده است (انالز، ۲۰۰۷: ۵۸)

تحقق شهروندی با تأکید بر دو شاخص مهم در نظامهای حقوقی جهان، یعنی اصل حاکمیت قانون^۱ و حق مشارکت سیاسی^۲ به خوبی قابل درک است. شهروندی را می‌توان به اشکال مختلف تعریف کرد. شهروندی به معنای «مجموعه‌ای از حقوق و وظایف است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند. از لحاظ تاریخی، شهروندی بستر اجتماعی است که تعیین‌کننده موقعیت فرد در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. در حقیقت، شهروندی

1- The Rule of Law
2- Political Participation

فی نفسه یکی از مهمترین منابعی است که جامعه به فرد به عنوان شخص حقوقی اعطا می‌کند و این هویت بخشی از جامعه مدنی است که بر محور مجموعه‌ای از ارزشها شکل می‌گیرد که در معنای کلی به فضیلت مدنی^۱ تعبیر می‌شود.» (اینوکوشی و بلاندل، ۲۰۰۷: ۱۰۳)

بنابراین، شهروندی فرآیند پیچیده‌ای است که دارای الزامات خاص چون جامعه مدنی، تثبیت قانون اساسی و... است که در طولانی مدت به منصفه ظهور می‌رسد. شهروندی از بعد نظری، به منظور دستیابی به اهداف متعدد جامعه مانند همبستگی اجتماعی، توسعه و مشارکت واقعی نیز به عنوان مفروضات مسلم در نظر گرفته می‌شود. چنانکه برخی صاحب نظران اعتقاد دارند «کارکرد اصلی شهروندی اداره جامعه مطابق با اصول رعایت حقوق دیگران و تعهد به انجام امور در حفظ نهادهای مشترکی است که این حقوق را برقرار و پایدار نگه می‌دارند.» (فالكس، ۱۳۸۴: ۹۲) بنابراین شهروندی اصلی است که بر روابط دولت و اعضای جامعه نظارت می‌کند یعنی از یک سو به امتیازات دولت و حقوق افراد و از سویی دیگر به مناسبات و فرآیندهای تاریخی مربوط می‌شود. با اینکه شهروندی بر حقوق و وظایف ناظر است و اعتبار فرد را در جامعه مشخص می‌کند اما همزمان بر بسترهای اجتماعی که فرد در آنها رفتار می‌نماید، نیز تأکید دارد. به بیان دیگر، شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و مسئولیتها منعکس می‌سازد و چارچوبی برای تعامل افراد، گروهها و نهادها ارائه می‌کند. بررسی‌های تاریخی در زمینه شهروندی نشان می‌دهد، شهروندی در هر زمان و هر کجا که تحقیق یافته، متضمن حقوق تعریف شده و وظایف معین بوده که فرد شهروند از آن برخوردار گردیده است.

باید توجه داشت که اهمیت نقش شهروندی در جوامع در حال گذار با مشکلاتی که به مراتب پیچیده‌تر از جوامع پیشرفته روبروست. در چنین وضعیتی برای ایجاد

1- Civil Virtue

فضای دموکراتیک، قانونمند و مردمی، پویایی در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ضروری به نظر می‌رسد. این پویایی‌ها به فرد صاحب حقوق با شهروند اجازه می‌دهد تا در سرنوشت خود و جامعه دخالت آگاهانه داشته و در اداره امور جامعه نقش مؤثر داشته باشد و با آگاهی از رخدادهای جامعه در تمام عرصه‌ها مشارکت نماید. (تاج مزینانی، ۱۳۸۲: ۲۸)

همچنین جامعه از اعضای خود انتظار دارد تا حقوق دیگران را به رسمیت بشناسد و در حفظ و حراست از ارزشها و هنجارهای جامعه کوشا باشد. از این‌رو به منظور ایجاد و گسترش بسترهای جامعه مدنی، شناخت حقوق، مسئولیتها و عمل به آنها دارای اهمیت است. به بیان دیگر، اعضای جامعه هنگامی مجال مشارکت واقعی، آگاهانه و معنادار در عرصه‌های مختلف را می‌یابند که نسبت به حقوق و تعهدات خود از یک سو و حقوق و مسئولیتهای نهادهای موجود در جامعه از سوی دیگر آگاهی داشته و به آن عمل نمایند. بنابراین می‌توان شهروندی را هسته اصلی مشارکت اجتماعی و سیاسی یک جامعه دانست و مشارکت فعال را جزئی از حقوق و وظایف شهروندی به حساب آورد. پس به منظور رسیدن به جامعه مدنی مبتنی بر رعایت حقوق افراد باید زمینه را برای تحقق حقوق شهروندی فراهم کرد.

یکی از زمینه‌هایی که بویژه در دهه‌های اخیر در بسیاری از مجامع ملی و بین‌المللی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، مقوله حقوق شهروندی است. طیف گسترده مهاجرت در دنیا و تبعات آن برای جوامع مهاجرپذیر، تغییرات عظیم و سریع در جوامع که ارتباطات درون‌فردی و بین‌فردی، گروهها و بلوکهای اقتصادی- سیاسی را به صورت گسترده‌ای تحت تأثیر قرار داده است و کاهش مشارکت مردمی، تغییر و تحولات سیاسی و وضعیت نامناسب اقتصادی، گسترش ارتباطات از طریق وسایل ارتباط جمعی و از همه مهمتر ویژگی عمده رفتار شهروندان معاصر که درصدد کسب نفع شخصی و مزیت‌های فردی هستند، مسأله

حقوق شهروندی را چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی به یک مسأله پر اهمیت تبدیل کرده است و شهروندی تقریباً به یک ویژگی جهانی بدل شده است. حقوق شهروندی در صورتی در جامعه تحقق می‌یابد که شهروندان جامعه از دانش، نگرش و مهارت لازم برای زندگی در یک جامعه مدنی برخوردار باشد.

فراهم شدن شرایط و زمینه‌های عینی برای تحقق شهروندی لازم و ضروری است ولی کافی نیست زیرا برای تحقق کامل شهروندی، زمینه‌ها و شرایط ذهنی نیز باید فراهم شود. شهروندی که بدون آگاهی ذهنی از برخی حقوق سیاسی، مدنی و یا اجتماعی برخوردار شود، هیچ‌گاه در مقابل آن احساس تعهد و وظیفه نمی‌کند، چون نمی‌داند و آگاهی لازم را ندارد که چرا از این حقوق برخوردار گشته و چه وظیفه‌ای در برابر این حقوق دارد و چه بسا ممکن است آگاه باشد که چرا از این حقوق برخوردار شده اما آگاه نیست که چه وظیفه و مسئولیتی دارد؟ بنابراین ضروری است که دانشجویان برای همگام شدن با پیشرفت جهانی، دانش و مهارتهایی را برای شهروند مفید و مؤثر بودن در جامعه ملی و جهانی کسب کنند. و از آنجا که هر تحقیقی به دنبال پاسخگویی به یک سؤال است مسأله اصلی و اساسی این تحقیق اینست که: دانشجویان تا چه میزان از حقوق شهروندی خود و دیگر اعضای جامعه آگاهی دارند؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

در جهان معاصر، مفهوم شهروندی از جذابیت زیادی برخوردار بوده و تحقق آن به مهمترین ملاک مشروعیت حکومت‌های دموکراتیک تبدیل گردیده است به طوری که حتی حکومت‌های غیردموکراتیک هم ادعای تأمین حقوق شهروندی را دارند. به عبارت دیگر، مفاهیم متعدد دموکراسی، نقش شهروند و حقوق و وظایف او را به طریق کاملاً متفاوتی ترسیم می‌کنند و در تلاش برای توجیه آن هستند. (ذکایی، ۱۳۸۱: ۲۲) بدین ترتیب باید توجه داشت که شهروندی در چارچوب جامعه، فرآیندها و ویژگی‌های آن جریان می‌یابد و شاید امروزه ایده شهروندی بیش از

آنکه نیازمند بحث درباره شاخصها و مؤلفه‌های حقوق و وظایف باشد، نیازمند گفتگو و بررسی پیرامون تحولات اجتماعی مؤثر بر تحقق آن است. امروزه انسان در جهانی زندگی می‌کند که به سرعت در حال تغییر است. بخشی از این دگرگونی‌ها به صورت تحولات جهانی و تغییرات ساختاری ناشی از آن و بخشی دیگر به صورت تحولات داخلی در هر جامعه، شرایطی را فراهم کرده که تغییر نگرشها، رشد آگاهی‌ها، افزایش انتظارات و خواسته‌ها را در پی داشته است به گونه‌ای که دیگر دولت‌ها به تنهایی قادر به پاسخگویی آنها نیستند. تحولات دهه‌های اخیر در فضای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ایران نیز نه تنها نقش تعیین‌کننده در ریشه‌یابی دگرگونی‌های گذشته و پیش‌بینی چشم‌انداز آینده دارد بلکه ضرورت طرح مسأله شهروندی را با توجه به واقعیتهای جامعه دوچندان می‌کند.

شهروندی به دلیل ذات مساوات‌گرایانه‌اش از مطلوبیت ویژه‌ای برخوردار است. برابری یک ایده و در عین حال یک آرزو و هدف اسطوره‌ای-تاریخی است. مردم (تقریباً) در تمامی ادوار تاریخی، تحت سلطه حاکمان قرار داشته‌اند و به عنوان برده، رعیت، پیرو و فرمانبردار بی‌چون و چرای حکومتگران، طعم تلخ ستم، تبعیض و ناتوانی را تحمل کرده‌اند، به همین دلیل تشخیص یافتن به عنوان عضو آزاد و فعال جامعه و برخورداری از حقوق مساوی بدون در نظر گرفتن تعلقات قومی، نژادی، مذهبی، جنسیتی و... انگیزه مبارزات مداوم انسانهای تحت سلطه در طول تاریخ بوده است. شهروندی مدرن ضمن تأکید بر ایده برابری با قائل شدن فاعلیت برای مردم، ماهیتی پویا و نوشونده دارد. (داسگوپتا، ۲۰۰۸: ۷۸) کشور ایران با پیروزی انقلاب مشروطیت از حدود صد سال قبل، قدم در یک فرآیند گذار از جامعه سنتی به یک جامعه توسعه‌یافته و پیشرفته گذاشته است و از این لحاظ بین کشورهای منطقه، کشوری پیشرو به حساب می‌آید، با این حال به نظر می‌رسد که دوران گذار بسیار طولانی شده است. در واقع همان‌طور که تأکید دارند

ورف^۱ به نقش بی‌بدیل شهروند در ساختن دنیای نو استنباط می‌شود، مقوله‌های شهروندی و توسعه لازم و ملزوم یکدیگرند. متناسب با میزان توسعه‌یافتگی، زمینه برای اعمال حقوق و تعهدات شهروندی مناسب‌تری فراهم می‌شود و شهروندان فرصت بهتری برای اعمال و همچنین توسعه پایدار کمک می‌کنند. از آنجا که شهروندی در مورد روابط انسانی است، یک تعریف ساده و ایستا که برای همه جوامع و در همه زمانها به کار رود، بر نمی‌تابد و این سؤال مطرح است که چه ترتیبات اجتماعی و سیاسی، بستر اعمال شهروندی را تشکیل می‌دهند. این مفهوم در نظریات مختلف سیاسی - اجتماعی تعاریف و ویژگیهای متفاوتی پیدا کرده است. با توجه به اینکه در فرهنگهای مختلف و در رویکردهای نظری گوناگون، نگاههای متفاوتی به شهروندی وجود دارد پس ضروری است با در نظر گرفتن ابعاد مختلف این موضوع و بررسی دیدگاه و میزان آگاهی دانشجویان به این مقوله به بررسی جایگاه شهروندی از نگاه آنان بپردازیم.

هرچند بحث حقوق شهروندی خاص شهرنشینان نیست و درباره غیر شهرنشینان نیز مطرح است ولی از آنجایی که متغیرهای مرتبط با آن مانند میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی، تنوع عرصه‌های عمومی و میزان مشارکت در آنها، گستردگی طبقات متوسط و مرفه (ربانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۱۶-۲۱۵، قانعی راد، ۱۳۸۹: ۲۱۶-۲۱۵) در کلان‌شهرها بیشتر وجود دارند، مطالعه این پدیده در تهران از اهمیت خاصی برخوردار است.

اهداف تحقیق

شهروندی از کهنترین مفاهیم اجتماعی - سیاسی است که دارای معانی و تعبیر متعدد و متفاوتی است. این مفهوم بر اصل مشخصی دلالت دارد که به واسطه آن میان افراد با عضویت‌های متعدد و میان افراد و اجتماعات پیوند برقرار می‌شود. به بیان دیگر شهروندی، معرف عضویت سیاسی و اجتماعی است و رابطه متقابل

میان فرد، دولت و نهادهای مختلف در هر جامعه را معین می‌کند. با توجه به اهمیت و نقش شهروندی و تحقق آن در توسعه جوامع هنوز آگاهی کاملی از حقوق و مسئولیتها که منجر به طرح برنامه‌های عملی در این راستا شود به دست نیامده است. این مفهوم در بسیاری جوامع شکل گرفته و نهادینه شده و در جوامع دیگر در حال شکل‌گیری است و یکی از مفاهیم مدرن و دارای الزامات خاصی مانند جامعه مدنی، تثبیت قانون اساسی و وجود نهادهای مرتبط با هریک از ابعاد شهروندی است. از این‌رو به منظور پی‌ریزی اساسی و مطمئن حقوق و مسئولیت‌های افراد و نهادهای جامعه بویژه دولت، شناخت علمی و کاربردی آن بسیار محوری است. اهداف مشخص تحقیق عبارتند از:

- ۱- بررسی وضع موجود رعایت حقوق شهروندی
- ۲- بررسی میزان آگاهی و نگرش دانشجویان نسبت به حقوق شهروندی
- ۳- بررسی موانع و تنگناهای موجود نسبت به حقوق شهروندی
- ۴- ارائه راه‌حلهای پیشنهادها

واکاوی مفهوم شهروندی

تاریخچه شهروندی در دنیا: ریشه شهروندی به شهرها یا پولیس‌های یونانی و دولت- شهرهای روم باستان برمی‌گردد. در آن دوران، شهروندی هم به معنای عضویت در یک اجتماع سیاسی بود و هم به معنای برخورداری از یک دسته حقوق، از جمله حقوق برخورداری از یک شغل یا منصب و حق دادخواهی و دسترسی به دادگاه‌ها شهروندی در پولیسهای یونانی با مشارکت سیاسی و فعالیت در اداره امور شهر یا پولیس آمیخته بود. با گسترش امپراطوری روم، به علت وسعت سرزمین و امکان‌پذیر نبودن مشارکت مستقیم شهروندان در اداره امور، مفهوم شهروندی ارتباطش را با مشارکت سیاسی از دست داد و به یک محافظت قضایی یا حق دادرسی قضایی تبدیل شد. (فالكس، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

پس از فروپاشی امپراطوری روم شهروندی اهمیتش را از دست داد. از دیدگاه

سیسرون (۱۰۶ تا ۴۳ سال قبل از میلاد) امپراطوری روم الگوی دیگری از شهروندی در دوران باستان است. مهم‌ترین تفاوت امپراطوری روم با دولت - شهرهای یونان، وسعت سرزمینی و تنوع قومی و نژادی است بنابراین شهروندی از نظر محتوا و عمق تغییر کرد، به این صورت که دیگر مشارکت مستقیم شهروندان در اداره امور سیاسی و قضایی لازمه شهروندی نیست بلکه تمام کسانی که در قلمرو امپراطوری هستند با پرداخت مالیات به ابزاری برای کنترل و حفظ نظم اجتماعی تبدیل می‌گردند و رابطه‌شان را با مشارکت سیاسی مستقیم از دست می‌دهند. (براتعلی پور، ۱۳۸۴: ۳۸)

بعدها سنت آگوستین (۳۵۴-۴۳۰ میلادی) با طرح اندیشه صلح جهانی این موضوع را مطرح کرد که اعضای جامعه باید برای رسیدن به دو هدف تلاش کنند یعنی صلح و عدالت. برای آگوستین نیز مانند افلاطون عدالت متضمن قانون است و قانون جامعه، عدالت شهروند افلاطونی نسبی و محدود به زمان و مکان است و شامل حال همان شهروند و دیگر شهروندان می‌گردد. این قوانین ممکن است در طول زمان تغییر کند ولی قانون آگوستین غیر قابل تغییر است و در هر زمان و مکان و برای هر نوع مردمی یکسان می‌باشد یعنی قانون جهانی است. (براتعلی پور، ۱۳۸۴: ۶۳)

بعد از آگوستین تا دوران قرون وسطی، اندیشه‌هایی شکل گرفت که منجر به ظهور فلسفه حقوق طبیعی گردید. توماس آکویناس قدیس از بزرگترین اندیشمندان قرون وسطی است، آکویناس شهروندی را بخشی از جامعه می‌داند که برای تأمین و رفاه خودش به جامعه وابسته است. وی بهترین نظام حکومتی را نظامی می‌داند که همه شهروندان در حاکمیت سهمی باشند؛ این سهمی بودن موجب می‌گردد که اعضا خود را جزئی از حاکمیت بدانند و در حفظ آن تلاش کنند و بدین صورت جامعه آرامش پیدا می‌کند. از طرف دیگر به نظر آکویناس انسان خردمند انسانی است که به حکم خرد خود در کار حکومت شرکت کند (رده، ۱۳۸۵). پس از

این دوره با دوره نهضت رنسانس و رفرماسیون به دوران مدرن می‌رسیم. در این دوره اندیشه اومانیزم یا انسان‌گرایی شکل می‌گیرد و انسان محور تمام فعالیتها تلقی می‌گردد. در دوران مدرن متفکرانی همچون نیکولا ماکیاولی، ژان بدن، تامس هانر، جان لاک، مونتسکیو و ژان ژاک روسو به نظریه‌پردازی در زمینه شهروندی پرداخته‌اند.

ماکیاولی (۱۴۶۹ تا ۱۵۲۷ میلادی) دولت را ارگانیکی متشکل از اجزای زیربنایی می‌داند که عبارتند از قوانین، مقررات و نهادهایی که امور مردم به کمک آنها اداره می‌شود.

او دو نوع دولت را از هم جدا می‌کند دولت مقید و دولت آزاد. در دولت آزاد شهروندان از روی میل از قوانین کشور اطاعت می‌کنند. (فاستر، ۱۳۸۰: ۵۰) او دولت آزاد را برتر از دولت مقید می‌داند و به نظر او این دولت در صورتی می‌تواند برقرار گردد که مردم از فضیلت برخوردار باشند؛ به عبارتی ماکیاولی، فضیلت را لازمه شهروندی می‌داند.

شهروندی از نظر ژان بدن (۱۵۳۰ تا ۱۵۹۶ میلادی) یک شأن همه‌شمول و برابر نیست به این معنی که اولاً همه اعضای جامعه سیاسی شهروند به حساب نمی‌آیند، دوم اینکه کسانی هم که به عنوان شهروند به رسمیت شناخته می‌شوند، تنها در برابر قانون مساوی‌اند، ولی میزان برخورداری‌شان از حقوق و مزایا و همچنین میزان تعهدات و وظایف و مسئولیت‌هایشان در قبال حکومت و اجتماع برابر و یکسان نیست. به عبارتی در بحث شهروندی بدن می‌توان از حقوق شهروندی زنان، حقوق شهروندی مردان، حقوق شهروندی نجبا و نیز وظایف شهروندی مردان، وظایف شهروندی نجبا و... صحبت کرد. (آرون، ۱۳۷۷: ۹۳)

مونتسکیو (۱۶۸۹ تا ۱۷۵۵ میلادی) معتقد است که بقای حکومت دموکراسی در گرو درستکاری و فضیلت شهروندان است. او فضیلت را صداقت سیاسی، میهن‌پرستی و تساوی‌طلبی می‌داند. فرض او بر این است که در حکومت

جمهوری تمام شهروندان باید با هم برابر و به طور یکسان از خوشبختی و امتیازات اجتماعی برخوردار بوده و به طور مساوی به آینده زندگی شان امیدوار باشند. او تحقق چنین حکومتی را در قناعت و صرفه‌جویی همگانی شهروندان می‌داند. به نظر وی عشق به برابری موجب می‌گردد که هر شهروند خودش را وقف انجام کارهای بزرگ برای خدمت به همشهریان و هموطنانش نموده و از این کار احساس خوشبختی نماید.

به نظر روسو (۱۷۱۲ تا ۱۷۷۸ میلادی) اعضای اجتماع طبیعی که خود و هموعانشان را به عنوان انسانهایی صاحب حقوق مطلق و اخلاقی به رسمیت شناخته‌اند و دست به انعقاد یک قرارداد اجتماعی زدند که بر مبنای آن قدرت خود را در مجمع به اشتراک بگذارند و به عنوان جزئی جدانشدنی از کل به اداره امور مشترک و حکومت پردازند، شهروند نامیده می‌شوند.

در دوره جدید هم صاحب‌نظرانی به بررسی شهروندی پرداخته‌اند از جمله مارشال، برایان ترنر، ژانوسکی و فالکس. برجسته‌ترین تفسیر از اصطلاح شهروندی را می‌توان در آثار مارشال (۱۹۶۲) دید. به اعتقاد او، اولاً شهروندی وضعیتی است که ناشی از عضویت کامل فرد در اجتماع است. ثانیاً کسانی که حائز این وضعیتند حقوق و تکالیف یکسان و برابری دارند. اهمیت کار مارشال در این است که او کوشیده علاوه بر وظایف و تکالیف به حقوق شهروندی نیز پردازد. (روشه، ۲۰۰۸: ۲۰۷ و ۲۰۸)

برایان ترنر معتقد است به جای تعریف شهروندی در چارچوبی از حقوق و تعهدات، بهتر و باارزش‌تر است که آن را به صورت فرایند تصور کنیم. ترنر شهروندی را شامل دو فرایند می‌داند: ۱- فرایند برخورداری ۲- فرایند محرومیت: فرایند برخورداری از طریق بازتخصیص منابع، موجب دستیابی شهروندان به منابع و امکانات جامعه می‌گردد و فرایند محرومیت از طریق ساخت هویت مشترک، دیگران را از مزایای شهروندی محروم می‌سازد. (همان: ۴۸).

چهار نوع حقوق شهروندی را از هم متمایز می‌کند: حقوق قانونی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی و حقوق مشارکت. (ژانوسکی، ۱۹۹۸: ۳۷).

شهروندی در قانون اساسی ایران: شهروندی براساس نظام حقوقی هر کشور که مهمترین آن «قانون اساسی» است به افراد تعلق می‌گیرد. بنابراین قانون اساسی هر کشور مبنای سامان‌دهی اجتماعی آن جامعه به شمار می‌رود. با وجود این مهم، تا قبل از استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه، قانون اساسی مدون در جهان وجود نداشت؛ تنها یک سلسله توصیه‌های اخلاقی، دینی و کدهای رفتاری تعیین‌کننده بود. قانون اساسی ایران در سال ۱۳۲۴ هـ ق حقوق مردم و آزادیهای فردی را بیشتر تفصیل کرد. تا دوره مشروطیت در قوانین و حقوق، به جای واژه «شهروند» از کلمه «رعیت» یا «رعایا» استفاده می‌شد. در حقیقت مردم ایران، رعیت پادشاه و تابع و فرمانبردار او به شمار می‌رفتند. بعد از مشروطیت، حتی پس از تصویب قانون مدنی هم افراد جامعه ایران از دیدگاه حقوقی تبعه دولت ایران و نه شهروند معرفی شدند؛ یعنی در کشور ایران، افراد جامعه یک تبعه یا تابع محسوب شده و دولت متبوع و متبع بود. حق و حقوقی وجود نداشت و فقط وظایف و تکالیفی در نظر گرفته شده بود، برای مثال در عرف قاجار سربازگیری به عنوان بنیچه یک وظیفه عمومی بود که با تبعیض اجرا می‌گردید. عصر رضاشاه با قانون‌گذاری «خدمت وظیفه عمومی» نهادینه شد اما هیچ قانونی برای تعیین «حق عمومی مرد یا زن ایرانی» وجود نداشت. در حال حاضر نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با وجود پیش‌بینی حقوق شهروندی در اصل خود از واژه شهروند استفاده نکرده و در فصل سوم حقوق ملت را به کار برده است.

قانون اساسی، شهروندی را در قالب حقوق ملت در خود جای داده که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد. نخست حقوقی که بدون هیچگونه قید و شرطی به عنوان حق افراد شناخته شده و بیشترین اصول یعنی ۱۶ اصل را در بر می‌گیرد. دسته دوم قوانینی است که در متن مقید و محدود شده که قید آن را به «حکم

قانون» تعیین کرده‌اند که ۷ اصل را می‌توان در این دسته جای داد و سوم قوانینی که ناظر به حقوق مشروط شهروندان است و اصل شرط در متن قانون لحاظ شده است. این ۵ اصل مشروط به عدم اخلال به مبانی اسلام، عدم نقض استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران است.

روشن است که نظام حقوقی ایران و مهمترین آن قانون اساسی به تأمین نیازها و خواسته‌های مردم توجه داشته و مفهوم رایج تابعیت سرزمین را به رسمیت شناخته است. به عبارت دیگر، قانون اساسی گام مؤثری در فرآیند حاکمیت قانون، تضمین آزادی‌ها و برخورداری از امکانات و... و تحقق شهروندی برداشته است. مباحث حقوقی مطرح شده در این قوانین با معیارها و استانداردهای جهانی حقوق بشر منطبق است، با این حال چالشهایی در زمینه اصول مشروط یا مقید به ملاک و موازین خاص در آن مشاهده می‌شود. باید توجه داشت که حقوق شهروندی فقط با تصویب قوانین تحقق نمی‌یابد. با اینکه قانون اساسی مهمترین متن مکتوب در یک جامعه سیاسی و مستقل است اما وصول و اجرای حقوق شهروندان وقتی امکان‌پذیر است که قانون از مرحله تصویب و تدوین به مرحله اجرا و عمل برسد، پس حقوق شهروندی و تحقق آن را باید به عناصر و عوامل دیگر مرتبط دانست. به بیان دیگر با تصویب قوانین نشانه‌هایی از پذیرش شهروندی نمایان می‌شود اما قانون در فرآیند تصویب و پس از آن با چالشهایی روبروست که ضرورت توجه به واقعیتهای جامعه را دو چندان می‌کند.

مبانی و چارچوب نظری تحقیق

در حوزه حقوق شهروندی از نظریات ۷ نظریه‌پرداز استفاده شده است که عبارتند از: پتمن، تی‌اچ مارشال (عاملی، ۱۳۸۰)، برایان اس ترنر (۲۰۰۸)، بلا و همکاران (۱۹۸۵)، موریس جانووتیز (۱۹۸۴)، آلن سیزر و وان هبرت (۲۰۰۵) و توماس ژانوسکی (۱۹۹۸).

پتمن در بحث مربوط به «گذار از حق طبیعی: شرایط عمومی حقوق شهروندی» توضیحات مفصلی از دو دیدگاه نظریه سیاسی و نظریه اجتماعی درباره شهروندی مدرن و جدید ارائه داده است:

۱- شهروندی نوعی عضویت اجتماعی در سیستم پیچیده وابستگی‌های مبتنی بر تقسیم کار تخصصی (جامعه مدرن) است.

۲- شهروندی نوعی نقش اجتماعی معطوف به دخالت اجتماعی در زندگی اجتماعی مدرن است.

۳- شهروندی مبنایی اجتماعی برای تضمین و تأمین برخوردارگی یکسان اعضای جامعه از حقوق، امکانات، امتیازات و رفاه اجتماعی توسط دولت مدرن است.

۴- شهروندی به نوعی تحقق آزادی اجتماعی است که هدف از آن، ساختن خود فردیت‌گونه و دنیای اجتماعی است. این مضمونهای کلیدی مبنایی برای ابداع و نوآوری در نظریه‌پردازی شهروندی است و آن تبدیل شهروندی به نوعی کنش اجتماعی با دو حوزه به هم وابسته است.

مارشال به سه حق اشاره می‌کند: الف) حق آزادی و شهروندی مدنی ب) حق مشارکت و شهروندی سیاسی ج) حق رفاه و شهروندی اجتماعی.

ترنر بر این عقیده است که شهروندی علاوه بر اینکه فرصت حقوقی فراهم می‌کند، یک نوع هویت فرهنگی خاص را برای فرد و گروه نیز ایجاد می‌کند، این همان مفهومی است که در مورد سیاست هویت بحث می‌کند. بنابراین وقتی متفکران علوم سیاسی از شهروندی سخن می‌گویند، منظورشان نحوه دسترسی به منابع اقتصادی و سیاسی است و همین‌طور هویت در جامعه مدنی و فرهنگ شهری از دیدگاه فلسفه سیاسی، شهروندی دارای آرمانی به نام «شهر خوب و متعالی» است که از کارکرد بهینه دموکراسی نشأت می‌گیرد. در واقع واژه شهروندی مبین ارتباط شهروندی با به وجود آمدن جامعه بورژوازی و به طور خاص مرتبط با سستهای جامعه مدنی است. به عقیده ترنر، منظور از منابع

اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است که هر شهروند از آنها بهره‌مند می‌شود و به اصطلاح، هر شهروند دارای حقوقی است. حقوق اقتصادی مربوط می‌شود به نیازهای اساسی مانند غذا و سلامتی، حقوق فرهنگی، به امکان دسترسی به رفاه و آموزش و در نهایت حقوق سیاسی به آزادیهای متعارف و حق بیان. مجموعه این حقوق را حقوق اجتماعی می‌گویند که از حقوق انسانی متمایز می‌شود. حقوق اجتماعی این فرض کلی را در بردارد که شامل کسانی می‌شود که عضو دولت-ملت می‌باشند. (کوزر، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

بلا و همکاران او در سال ۱۹۸۵ سه برداشت متفاوت از شهروندی جدید ارائه کردند:

۱- سیاستهای مربوط به اجتماع: دخالت و درگیری برای داشتن یک اجتماع خوب.

۲- سیاستهای مربوط به منافع: گروههای فشار برای دستیابی به اهداف ویژه.

۳- سیاستهای ملت: مشارکت برای نشان دادن وفاداری به دولت.

موریس جانووتیز (۱۹۸۴) با مرور تاریخی بر مسأله شهروندی و بررسی کاربردهای مختلف آن توسط رهبران، روشنفکران و افراد عادی سه گونه تعریف را از هم تفکیک می‌کند:

۱- شهروندی به صورت یک واژه توصیفی، تجربی - عینی شامل مجموعه تعهدات و حقوق مشخص واگذار شده به افراد شایسته بر یک دولت خاص مثل دولت - شهرهای دوران باستان و دولت - ملت در دوره معاصر.

۲- شهروندی به صورت یک قضاوت اخلاقی دربرگیرنده مجموعه اخلاق و خصایل فردی به عنوان یک شهروند خوب و واقعی.

۳- شهروندی به صورت یک واژه تحلیلی مشتمل بر حمایت دولت از اعضای خود، ایجاد فرصتهایی از طرف دولت برای اعضا در زمینه مشارکت سیاسی.

آلن سیزر و وان هبرت (۲۰۰۵) در تحلیل ابعاد شهروندی بیان می‌کنند که

شهروندی دارای ۴ بعد است: ۱- بعد مدنی ۲- بعد سیاسی ۳- بعد اجتماعی - اقتصادی ۴- بعد فرهنگی یا گروهی شهروندی.

بُعد مدنی شهروندی به شیوه زندگی شهروندان که معمولاً در راستای اهداف آزادمنشانه جامعه است، اشاره دارد. (به نقل از فالكس، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

بعد سیاسی شهروندی به طور عمده، شامل حق رأی و مشارکت سیاسی شهروندان است.

بعد اجتماعی و اقتصادی شهروندی به ارتباط بین افراد در یک موقعیت اجتماعی و همچنین به مشارکت در یک فضای باز سیاسی اشاره دارد.

ژانوسکی (۱۹۹۸) چهار نوع حقوق شهروندی را از هم متمایز می‌کند: حقوق قانونی شامل حق برای قرارداد بستن، آزادی بیان، آزادی مذهب، حقوق مالکیت و خدمات و... - حقوق سیاسی شامل: حق رأی، حق تشکیل حزب سیاسی، حق اعتراض، جنبش و... - حقوق اجتماعی شامل حق آموزش، مستمری، غرامت بیکاری و... - حقوق مشارکت شامل حقوق مداخله در بازار کار، امنیت شغلی، خدمات ایجاد شغل و... (ژانوسکی، ۱۹۹۸: ۱۶۷).

چارچوب نظری تحقیق

نام جامعه‌شناسان	دیدگاه، اندیشه و نظریات
پتمن	حقوق شهروندی مبنایی اجتماعی برای تضمین و تأمین برخورداری یکسان اعضای جامعه از حقوق، امکانات، امتیازات و رفاه اجتماعی توسط دولت مدرن است. تحقیق حقوق اجتماعی مستلزم وجود ۱- فرهنگ شهروندی: ارزشها، باورها، هنجارها، استارها و سنتهای معطوف به روح شهروندی ۲- وجود آگاهی از حقوق شهروندی: افراد جامعه باید آگاه باشند که باید و می‌توان شهروند بود. ۳- وجود تقاضا برای شهروندی: افراد به صورتهای گوناگون در پی ایفای نقش شهروندی و کسب پایگاه شهروند بوده تا از حقوق و امتیازات و امکانات شهروندی برخوردار شوند.

<p>به نظر مارشال شهروند در رژیمهای دموکرات با گذشت زمان رشد یافته و سرانجام سه وجه اساسی و مشخص پیدا می‌کند او این سه وجه را مدنی، سیاسی، اجتماعی نامیده است.</p> <p>۱- وجه مدنی: حق آزادی و شهروندی مدنی است که این حق به معنای آزادی بیان، آزادی اندیشه‌ها، آزادی انتخاب مذهب، آزادی مالکیت، آزادی قلم و برخورداری از عدالت تعریف می‌شود.</p> <p>۲- وجه سیاسی: حق مشارکت و شهروندی سیاسی که این حق به معنای حق رأی، حق مشارکت در امور سیاسی جامعه تعریف می‌شود.</p> <p>۳- وجه اجتماعی: حق رفاه شهروندی اجتماعی که به معنای برخورداری از تأمین اجتماعی، امنیت اجتماعی، بهداشت و آموزش همگانی تعریف می‌شود.</p>	<p>تی‌اچ مارشال</p>
<p>در حقوق شهروندی حقوق اقتصادی و فرهنگی از اهمیت زیادی برخوردار است و در واقع حقوق شهروندی اجتماعی، رفاهی، سیاسی متکی بر شهروندی اقتصادی و فرهنگی است.</p>	<p>برایان. اس‌ترنر</p>
<p>در نظامهای موفق دموکراسی ایجاب می‌کند که شهروندان روحیه انتقادی با حد معقولی از بی‌اعتمادی نسبت به تمام مدیران جامعه خود داشته باشند.</p>	<p>کارل کوهن</p>

روش تحقیق

پرسشنامه تحقیق حاضر دارای ۸۰ سؤال بود که از این تعداد ۲۹ سؤال با استفاده از تحقیق خانم ملیحه شیانی استخراج گردید (شیانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹) همچنین بقیه سؤالات با مطالعه تحقیقات دیگر در این حوزه توسط محقق تنظیم شد. در تحقیق انجام شده، جامعه آماری مورد نظر دانشجویان کلیه مقاطع دانشکده‌های فنی - مهندسی و علوم انسانی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران هستند. بر طبق آخرین آمار در نیمسال نخست سال تحصیلی ۸۹-۸۸ جمع کل دانشجویان دانشکده علوم انسانی و اجتماعی ۲۴۱۲ نفر و جمع کل دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی ۴۸۳۴ نفر است این تحقیق که به تفکیک مقطع و رشته تحصیلی آنها انجام شده است. از بین دانشجویان یاد شده جمعیت نمونه با محاسبات انجام شده و از طریق فرمول کوکران حدود ۲۰۰ نفر به دست آمد که با توجه به ریزش پاسخگویان و به منظور اطمینان بیشتر ۲۲۰ پرسشنامه توزیع شد.

یافته‌های تحقیق

همانگونه که ذکر گردید مطالعه موردی در دو دانشکده فنی و مهندسی و علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه علوم و تحقیقات انجام شد که ۴۵ نفر کارشناسی زن، ۲۰ نفر کارشناسی - مرد، ۲۲ نفر کارشناسی ارشد زن، ۴۴ نفر کارشناسی ارشد مرد، ۴ نفر دکتری زن و ۱۲ نفر دکتری مرد متعلق به دانشکده فنی و مهندسی بودند. ۴۰ نفر کارشناس ارشد زن، ۱۸ نفر کارشناسی مرد، ۶ نفر دکتری زن، ۹ نفر دکتری مرد متعلق به دانشکده علوم انسانی و اجتماعی بودند.

- میان جنسیت و میزان آگاهی دانشجویان از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود ندارد. و در میان دانشجویان دختر و پسر تفاوتی در میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی نیست.

- میان میزان تحصیلات دانشجویان و میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد بنابراین هرچه میزان تحصیلات بالاتر باشد، میزان آگاهی از حقوق شهروندی بیشتر است.

جدول ۱- بررسی رابطه بین میزان تحصیلات دانشجویان و میزان آگاهی از حقوق شهروندی

مجموع	دکتری	کارشناسی ارشد	کارشناسی	تحصیلات آگاهی از حقوق شهروندی
۳۷ ٪۱۶/۹	۵ ٪۳/۲	۲۷ ٪۳/۱۲	۵ ٪۳/۲	کم
۱۶۴ ٪۷۴/۹	۲۵ ٪۱۱/۴	۸۹ ٪۴۰/۶	۵۰ ٪۲۲/۸	متوسط
۱۸ ٪۸/۲	۱ ٪۰/۵	۹ ٪۴/۱	۸ ٪۳/۷	زیاد
۲۱۹ ٪۱۰۰/۰	۳۱ ٪۱۴/۲	۱۲۵ ٪۵۷/۱	۶۳ ٪۲۸/۸	مجموع

با توجه به محاسبات انجام شده مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن $0/186$ - و سطح اعتماد $0/06 = \alpha$ می باشد همچنین مقدار گاما $0/291$ - است، که نشان دهنده رابطه نسبتاً ضعیف در جهت معکوس است پس فرض H_1 پذیرفته شده و فرضیه با 99% اطمینان مورد تأیید قرار می گیرد.

- بین وضعیت شغلی دانشجویان و میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود ندارد بنابراین دانشجویان چه شاغل باشند و چه غیرشاغل در میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی تأثیری ندارد.

- میان محل تولد و میزان آگاهی دانشجویان از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد و طبق یافته های به دست آمده از تحقیق میان کسانی که در شهر متولد شده و زندگی می کنند و فردی که در روستا متولد شده از نظر میزان آگاهی از حقوق شهروندی، تفاوت وجود دارد.

جدول ۲- بررسی رابطه بین محل تولد دانشجویان و میزان آگاهی از حقوق شهروندی

مجموع	روستا	شهر	محل تولد آگاهی از حقوق شهروندی
۳۷ %۱۷/۰	۰ %۰/۰	۳۷ %۱۷/۰	کم
۱۶۳ %۴۷/۸	۷ %۳/۲	۱۵۶ %۷۱/۶	متوسط
۱۸ %۸/۳	۱ %۰/۵	۱۷ %۷/۸	زیاد
۲۱۸ %۱۰۰/۰	۸ %۳/۷	۲۱۰ ۹۶/۳	مجموع

بر اساس محاسبات انجام شده مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن $0/173$ - و سطح اعتماد $0/011 = \alpha$ است، همچنین مقدار گاما $0/583$ - است که نشان دهنده رابطه

قوی میان این دو متغیر است پس فرض H_1 پذیرفته شده و فرضیه با ۹۵٪ اطمینان مورد تأیید قرار می‌گیرد.

- پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده دانشجویان بر میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی تأثیری ندارد و بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۳- بررسی رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده و نگرش دانشجویان به حقوق

شهروندی

مجموع	بالا	متوسط	پایین	بایگاه اجتماعی - اقتصادی
				نگرش به حقوق شهروندی
۲۰ ۹/۱٪	۹ ۴/۱٪	۷ ۳/۲٪	۴ ۱/۸٪	کم
۱۶۱ ۷۳/۵٪	۴۲ ۱۹/۲٪	۸۸ ۴۰/۲٪	۳۱ ۱۴/۲٪	متوسط
۳۸ ۱۷/۴٪	۱۰ ۴/۶٪	۱۸ ۸/۲٪	۱۰ ۴/۶٪	زیاد
۲۱۹ /۰ ۱۰۰٪	۶۱ ۲۷/۹٪	۱۱۳ ۵۱/۶٪	۴۵ ۲۰/۵٪	مجموع

در جدول بالا با توجه به محاسبات مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن ۸۲٪ - و سطح اعتماد $\alpha = ۰/۲۲۹$ است، همچنین مقدار گاما $۰/۱۴۴$ - است پس فرض H_1 رد شده و فرضیه مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

- میان رشته تحصیلی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد و دانشجویان دانشکده علوم انسانی و اجتماعی نسبت به دانشجویان دانشکده فنی و مهندسی، آگاهی بیشتری از حقوق شهروندی دارند.

جدول ۴- بررسی رابطه بین رشته تحصیلی و نگرش دانشجویان به حقوق شهروندی

مجموع	انسانی	فنی	رشته تحصیلی
			نگرش به حقوق شهروندی
۲۰ ٪۹/۱	۴ ٪۱/۸	۱۶ ٪۷/۳	کم
۱۶۱ ٪۷۳/۵	۴۷ ٪۲۱/۵	۱۱۴ ٪۵۲/۱	متوسط
۳۸ ٪۱۷/۴	۲۲ ٪۱۰/۰	۱۶ ٪۷/۳	زیاد
۲۱۹ ٪۱۰۰/۰	۷۳ ٪۳۳/۳	۱۴۶ ٪۶۶/۷	مجموع

با توجه به محاسبات صورت گرفته مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن $0/245-$ و سطح اعتماد $\alpha = 0/000$ است، همچنین مقدار گاما $0/479-$ است که نشان دهنده رابطه نسبتاً قوی میان دو متغیر است پس فرض H_1 پذیرفته شده و فرضیه با 99% اطمینان مورد تأیید قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری کلی از تحقیق انجام شده این است که شهروندی مفهومی است که تقریباً مورد توجه همهٔ جهانیان است. هم اصول فردی و هم اصول اجتماعی را در بر می‌گیرد. آزادی‌خواهان به شهروندی ارجح می‌نهند چرا که شهروندی به افراد این حق را می‌دهد که بتوانند با آزادی کامل بدون دخالت دیگران، علایق خویش را دنبال کنند. حق در مفهوم سیاسی آن، افراد را قادر می‌سازد که در تشکیل نهادهای دولتی سهم شونند، از این‌رو شهروندی به عنوان مفهومی ذاتاً منطقی که مستلزم همکاری بین افراد در انجام امور است، مورد توجه شایان قرار گرفته است.

برخلاف بردگان، رعایا و... که موقعیتشان نشان دهنده وجود سلسله مراتب و برتری است، شهروندان اعضای برابر و مساوی در اجتماع خود محسوب می‌شوند. بنابراین اگر قرار باشد شهروندی مفهوم و محتوای واقعی خود را داشته باشد نباید اجازه برخورد خودسرانه را به افراد بدهد؛ بدین معنی که شهروندان باید بر مبنای معیارهای روشن و ملموس مورد قضاوت قرار گیرند. شهروندی همچنین توانایی‌های افراد برای قضاوت در مورد زندگی روزمره خویش را که تحت تأثیر عوامل از پیش تعیین شده‌ای همچون نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی، جنسیت و یا هر ویژگی شخصی دیگری که باشد، به رسمیت می‌شناسد از این رو شهروندی بیش از هر شاخص دیگری قادر است که انگیزه سیاسی اولیه بشر که هگل آن را نیاز به دانستن نام می‌نهد برآورده ساخته و آن را ارضاء کند. مورد توجه قرار گرفتن مفهوم شهروندی تنها به خاطر منافی نیست که این مفهوم به افراد می‌دهد، شهروندی همیشه یک مفهوم دوجانبه و بنابراین اجتماعی است. شهروندی نمی‌تواند صرفاً شامل حقوقی باشد که افراد را نسبت به وظایفشان در قبال دیگران رها سازد. به رسمیت شناختن حقوق نیازمند چارچوب خاص و تحقق آن مستلزم به‌کارگیری مکانیزم‌های ویژه‌ای است. این چارچوب اجتماعی که شامل مدارس، دانشگاهها، بیمارستانها و مجلس می‌شود به منظور بقا و تداوم، شهروندان را ملزم به ایفای نقش خود می‌نماید. شهروندی با دعوت به اجرای مساوات در رفتار، به نفی عوامل تنش‌زای اجتماعی که تهدیدی برای نظم جامعه است، می‌پردازد. شهروندی با استفاده از مجموعه حقوق، وظایف و مسئولیتها، شیوه عادلانه توزیع و اداره منابع را با سهم نمودن افراد در منافع و مسئولیت‌های زندگی اجتماعی فراهم می‌سازد. شهروندی نمونه بسیار خوبی از آن چیزی است که آنتونی گیدنز، دوگانگی ساختار می‌نامد. از نظر گیدنز، فرد و جامعه را نمی‌توان به عنوان مفاهیمی متضاد و مخالف هم در نظر گرفت، برعکس رفتار فرد و رفتار جامعه به طور متقابل به هم وابسته‌اند. شهروندان به مثابه عناصر خلاق همواره راه‌های

جدیدی برای بیان شهروندی‌شان می‌یابند و در عین حال برای شکل دادن به نیازها و خواسته‌های متغیر شهروندان و جامعه، حقوق و وظایف جدید و نهادهای نوین را شکل می‌دهند. محرومیت فرد از شهروندی حکومت و دولت در جایی که دولت توزیع‌کننده اصلی منافع اجتماعی باشد به منزله محرومیت وی از دیگر حقوق اساسی است. به همین دلیل است که اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد (اصل ۱، ۱۵) برخورداری از حق شهروندی را از اساسی‌ترین حقوق بشر می‌داند و آن را مبنای دیگر حقوق انسانی برمی‌شمارد.

به طور کلی باید گفت: شهروندی نوعی عضویت محسوب می‌شود و در برگیرنده برخی حقوق، وظایف و مسئولیتهایی است که در عین حال مفاهیم تساوی، برابری، عدالت و استقلال را نیز در برمی‌گیرد. دامنه و ماهیت شهروندی در هر زمان با در نظر گرفتن ابعاد به‌هم‌پیوسته‌ای همچون بافت محتوا، حوزه و عمق قابل درک است. مفهوم غنی شهروندی تنها وقتی دست‌یافتنی است که موانع فرا روی بستر اجرای آن مشخص شده و از بین بروند.

Archive of SID

منابع

- ۱- آرون، ریمون. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۲- افروغ، عماد. (۱۳۸۷). *حقوق شهروندی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۳- براتعلی پور، مهدی. (۱۳۸۴). *شهروندی و سیاست نو فضیلت‌گرا*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۴- تاج مزینانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). «مشارکت سیاسی نوجوانان»، ابعاد و پویایی‌ها، *مطالعات جوانان*، شماره ۵.
- ۵- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۸۱). «اخلاق شهروندی»، نامه انجمن جامعه‌شناسی، شماره ۵.
- ۶- ربانی، رسول؛ حقیقتیان، منصور؛ اسماعیلی، محمد. (۱۳۸۵). «بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی و میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی (شهر اصفهان در سال ۱۳۸۴)»، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، سال اول، پیش‌شماره اول، پائیز، صص ۸۵-۱۰۶.
- ۷- ریشه، گی. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر تبیان.
- ۸- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۳). *وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران*، پایان‌نامه دوره دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- ۹- فالکس، کیث. (۱۳۸۴). *حقوق شهروندی*، ترجمه عبدالعزیز ویسی، تهران: انتشارات سیروان.
- ۱۰- قانع‌راد، محمد امین. (۱۳۸۹). «تهران، شهر نقابداران: چرا در تهران ماشین‌گردی جایگزین بلوارگردی شده است»، *ماهنامه مهرنامه*، سال اول، شماره ۳، خرداد، صص ۲۱۵-۲۱۶.
- ۱۱- کوزر، لوئیس. (۱۳۸۶). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

12- Das Gupta, Ananda. (2008). *Corporate Citizenship: Perspectives in*

- the New Century. Cambridge: Cambridge Scholars Publishing.
- 13- Ennals, J, R. (2007). *From Slavery to Citizenship*, West Sussex uk John Wiley and Sons.
- 14- Inoquchi, Takashi, Blondel, Jean. (2007). *Citizens and the State: Attitudes in Western Europe and East and Southeast Asia*,
- 15- Janoski, Thomas. (1998). *Citizenship and Civil Society: A Framework of Rights and Obligations in Liberal, Traditional, and Social Democratic Regimes*. New York: Mac Graw Hill.
- 16- Janowitz, Morris. (1998). *The Last Half-century: Societal change and Politics in America*. Thousand Oaks, Calif.: Wadsworth publications.
- 17- Leydet, Dominique. (2011). *Citizenship in The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Edward N. Zalta (Ed.). <http://plato.stanford.edu/archives/fall2011/entries/citizenship>
- 18- Ritzer, George. (2011). *Sociological Theory*. Eighth Edition. Mac Graw-Hill Companies.
- 19- Turner, Bryan S. (2008). *Rights and Virtues: Political Essays on Citizenship and Social Justice*. Oxford: Bardwell Press.

Archive of SID